

تحلیل فقهی - حقوقی خشونت جنسی علیه زنان با تأکید بر روانشناسی جنایی در پرتو اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

سعید شیخ* و محمدصادق جمشیدی راد**

چکیده

«خشونت جنسی علیه زنان» از جمله انحرافات اجتماعی است که آثار و پیامدهای ناخوشایندی را برای جامعه و شهروندان به همراه خواهد داشت. از این رو، مکاتب و اندیشه‌های گوناگون توجه خاص و ویژه‌ای به این موضوع مبذول داشته‌اند و مباحث فراوانی را درباره علل و آثار خشونت جنسی علیه زنان مطرح کرده‌اند. در این میان، روانشناسان از منظر خاص و ویژه‌ای این موضوع را مد نظر قرار داده، مکاتب گوناگونی بر پایه این نوع نگرش خاص و منحصر به فرد شکل گرفته است. دامنه اهمیت این موضوع تا آنجا وسعت می‌یابد که آیین و مذهب تشیع نیز خشونت جنسی علیه زنان را مورد مذمت قرار داده، احادیث و روایات فراوانی در باب ذم و نکوهش این پدیده شوم وارد شده است. بر این اساس، در این تحقیق کوشیده‌ایم موضوع خشونت جنسی علیه زنان را از منظر مکاتب گوناگون روانشناسی جنایی و آموزه‌های ارزشمند فقهی مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: خشونت جنسی، زنان، متون فقهی، روانشناسی جنایی.

۱۰۱

دوفصلنامه رسالت حقوق کیفری / سال اول / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۲

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران (saeed.sheikh86@yahoo.com).

** استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور مرکز تهران.

مقدمه

ارتکاب جرایم و انحرافات جنسی به ویژه خشونت جنسی علیه زنان، آسیب‌ها و لطمات فراوانی را در ابعاد گوناگون جسمانی و روانی برای قربانیان و بزهدیدگان به همراه خواهد داشت. آمارهای نگران‌کننده و تکان‌دهنده گوناگون که نشان‌دهنده رخنه این طیف از جرایم در اجتماع و در میان مناسبات اجتماعی مردم جامعه است، عمق فاجعه را درباره آثار و پیامدهای سوء ناشی از ارتکاب خشونت جنسی به روشنی بیان می‌کند. به رغم پیشرفت عمده در چهارچوب‌های قانونی، معمولاً میلیون‌ها زن از تجربه خشونت در زندگی خود به دست شریک نزدیک خود، خبر می‌دهند، در حالی که قربانی شدن نظام‌مند زنان در خشونت‌های جنسی وحشیانه به عنوان یکی از خشونت‌های آشکار در مناقشات مدرن جهان ادامه دارد. خشونت علیه زنان در ابعاد وسیع خود شامل خشونتی است که هم در داخل خانه و هم خارج از خانه در محدوده خانوادگی اتفاق می‌افتد. در هر صورت، شکی نیست علل اصلی این‌گونه خشونت‌ها را باید در نابرابری قدرت یافت. خشونت فقط حمله فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می‌شود که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می‌گیرند. وسعت دامنه ارعابی که مردان بر زنان اعمال می‌کنند، فقط زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی، توهین و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهارکردن زنان ابداع کرده‌اند، در نظر بگیریم (نجم عراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

اوصاف ژنتیکی، فرهنگ و تمدن، بی‌بند و باری اخلاقی، الکلیسم و می‌بارگی، بیکاری و اعتیاد به مواد مخدر به عنوان عمده‌ترین عوامل خشونت جنسی علیه زنان حسب می‌شود (Council Staff, 1996, p.49-51). خشونت جنسی به دلیل تأثیری که بر توانایی و عملکرد زنان در محیط خارج دارد، می‌تواند در توسعه اجتماعی و اقتصادی وقفه ایجاد کند. شواهد جدید از ایالات متحده امریکا حکایت از این امر دارد که بقایای آزار جنسی می‌تواند زنان را در سطوح پایین‌تر تحصیلات نگاه دارد، در نتیجه باعث کاهش درآمد برای آنان در آینده شود. آنان از این آزار می‌آموزند که جهان

خارج، خطرناک است؛ بنابراین مشارکت‌شان را در آن محدود می‌کنند. توسعه و صلح، از اهداف برابری جنسیتی‌اند. از عواقب دیگر خشونت علیه زنان، ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی زنان را می‌توان نام برد. با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، تجلی مناسبات نابرابر میان زن و مرد در طول تاریخ در برخورداری از قدرت است، یکی از سازوکارهای مهمی است که زنان را به پذیرش موقعیتی فروتر از مردان وامی‌دارد.

دامنه اهمیت و حساسیت موضوع آنجا افزایش می‌یابد که به دلیل برخی عقاید و تعصبات - به خصوص در جوامع سنتی و مذهبی، برخلاف دولت‌های لیبرال و آزاداندیش - تحقیق و پژوهش خاصی درباره علل یا ابزار پیشگیری از ارتکاب این ناهنجاری صورت نگرفته است و پژوهش‌های اندک موجود، پاسخگوی نیازمندی‌های برآمده از مفاسد صورت‌گرفته در جوامع امروزی نیست؛ به گونه‌ای که پیگیری و پژوهش درباره خشونت جنسی علیه زنان در این کشورها به صورت نوعی تابو درآمده است و ابهام‌ها و تردیدها در مورد این‌گونه جرایم و اجزا و ابعاد آن همچنان پایدار و پابرجاست، در حالی که موضوع خشونت جنسی علیه زنان، به صورت امری فراگیر در سطح بین‌المللی درآمده است؛ به همین دلیل، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی درصدد چاره‌اندیشی برای این معضل برآمده‌اند. بر این اساس، در این مقاله کوشیده‌ایم با روشی توصیفی و تحلیلی و به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای، ضمن تحلیل علل ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان از منظر دانش روانشناسی جنایی و مکاتب گوناگون آن، برخی اصول و موازین اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره حمایت از حقوق زنان در برابر این‌گونه جرایم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱. مفهوم خشونت جنسی

خشونت در لغت به معنای «درشتی، زبری، ناهمواری و تندخویی» (عمید، ۱۳۵۷، ص ۵۳۵) است. این معنا همه اعمال فشارهای جسمی و روحی را شامل می‌شود: نقطه مقابل محبت، بغض و اثر محبت، احسان. نرمی است و نقطه و اثر بغض، قهراً خشونت و سخت‌گیری است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۱۸).

درباره خشونت علیه زنان، به علت تفاوت‌های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر، تعریف دقیقی صورت نگرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان پیوستاری از سیلی خوردن که یک آزار جسمی جزئی است تا کشته شدن و قتل را خشونت نامید، در حالی که برخی افراد مانند گلس سیلی زدن را به عنوان رفتاری بهنجار و تعاملی میان زن و شوهر می‌دانند و مخالف به کاربردن کلمه خشونت برای آنند. گلس از منظر یک روانشناس، خشونت را این‌گونه تعریف می‌کند: «خشونت عملی است که با قصد انجام شود و باعث ایجاد درد و جراحت شود» (Kantor and ET all, 1990, p.14).

طبق تعریف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳م، خشونت علیه زنان عبارت است از: «هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب یا با احتمال آسیب جسمی، جنسی یا روانی مضر و با رنج زنان همراه گردد»؛ بنابراین تهدید، اکراه، اجبار و سلب آزادی از موارد خشونت محسوب می‌گردد. آماج خشونت، گاه تمامیت جسمانی فرد و گاه تمامیت معنوی را شامل می‌شود (Confronting Violence, 1987, p.124). خشونت باعث لطمه به تمامیت معنوی فرد از جمله شخصیت و حیثیت وی می‌گردد. سلب آزادی شخص یکی از مصادیق خشونت معنوی است که چه بسا شدیدتر از هرگونه خشونت جسمانی است. با این وصف، ضرر معنوی وارد بر اشخاص حقیقی شامل سه مقوله می‌شود:

خسارت وارد بر تمامیت جسمانی یا صدمات بدنی؛ خسارت وارد بر حقوق مربوط به شخصیت یا صدمه‌های شخصیتی؛ خسارت وارد بر روح و روان و عواطف یا صدمه‌های روحی (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۵۱).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان خشونت را به انواع ذیل تقسیم کرد:

۱. **خشونت جسمانی:** شامل صدمه وارد کردن به فرد به وسیله ضربه زدن، بریدن، لگد زدن، سیلی زدن و موارد مشابه است. این صدمات می‌تواند در نتیجه استفاده از اشیایی همچون کمر بند، ترکه چوب و چماق به وجود آید.
۲. **خشونت عاطفی:** خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی به عنوان «لفظی که در آن یک فرد بزرگسال به خودپنداره شایستگی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند»، تعریف شده است که طی آن الفاظی مانند اهانت، تهدید یا تحقیر کردن به کار برده می‌شود.
۳. **خشونت جنسی:** عبارت از اینکه بزرگسالان یا بچه‌های بزرگ‌تر از یک کودک

برای ارضای جنسی استفاده کنند که ممکن است همراه با تماس یا بدون تماس باشد. اشکال تماس شامل لمس کردن جنسی یک کودک یا تقاضا از کودک که یک بزرگسال را به طریق جنسی لمس کند. اشکال غیرتماسی نیز شامل در معرض نمایش قرار دادن آلات جنسی در مقابل کودک یا گرفتن عکس‌های مستهجن از کودکان و... است (رسول‌زاده اقدم و چلبی، ۱۳۸۱، ص ۷). «خشونت» سوء رفتارهایی است که علیه فردی به وسیله فرد دیگر اعمال می‌شود و می‌تواند با آزارهای جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی یا جنسی همراه باشد.

در این میان، خشونت جنسی جزء مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی علیه زنان به شمار می‌آید که آثار و عوارض منفی فراوانی را نیز به همراه دارد. خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را دربرمی‌گیرد. خشونت جنسی ممکن است در خانواده یا محیط اجتماعی، از سوی منسوبان مذکر اعمال شود (کار، ۱۳۷۹، ص ۳۴۶). سازمان بهداشت جهانی (WHO) در آخرین گزارش خود از وضعیت خشونت علیه زنان اعلام کرد که ۳۵ درصد از زنان جهان در طول زندگی خود دست‌کم یک بار، نوعی از خشونت جنسی را متحمل شده‌اند که ۳۰ درصد از این زنان، این خشونت را از شریک جنسی خود در روابط آزاد دریافت کرده‌اند، در حالی که خشونت علیه زنان می‌تواند با آثار مخرب فراوانی بر جسم، روح، روان و ذهن این زنان همراه گردد و حتی باعث انتقال بسیاری از بیماری‌ها به ویژه ویروس HIV شود و یا به مرگ ایشان منجر شود. به نقل از همین گزارش، ۳۸ درصد از قتل‌های زنان به وسیله شریک جنسی‌شان بوده است.

محققان (WHO) مهم‌ترین عوامل خطر برای بروز و شیوع خشونت جنسی علیه زنان را مصرف مواد مخدر و الکل و نیز خانواده‌های لجام‌گسیخته و کودکی پرخطر برشمرده‌اند (<http://www.efafinstitute.ir>)، خشونت جنسی علیه زنان، مورخ ۹۳/۳/۳، مراجعه‌شده در تاریخ ۹۳/۱۱/۱۷).

۲. عوامل خشونت و جرایم ناشی از آن

ارزیابی میزان تجاوز جنسی، با هر دقتی بسیار دشوار است. فقط نسبت اندکی از تجاوزات جنسی عملاً به اطلاع پلیس می‌رسد و در آمارها گزارش می‌شود. رقم واقعی

ممکن است تا پنج برابر آنچه آمار رسمی نشان می‌دهد، باشد. یک بررسی درباره ۱۲۳۶ زن در لندن، آشکار ساخت که از هر شش نفر یک نفر مورد تجاوز قرار گرفته بودند و از هر پنج نفر بقیه، یک نفر توانسته بود با مبارزه مانع تجاوز شود و نیمی از تجاوزات جنسی یا در خانه زن یا در خانه تجاوزکننده رخ داده بود (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰).

برخی متخصصان پزشکی قانونی، دسته‌های عوامل خشونت را چنین برشمرده‌اند:
الف) عوامل مربوط به مردان؛ شامل: تحصیلات، شغل، فرهنگ، دوران کودکی، فرهنگ خانوادگی، والدین و وضعیت روانی مردان.

ب) عوامل مربوط به زنان؛ شامل: تحصیلات، شغل، سن زن، سن ازدواج، حاملگی و داشتن فرزند، والدین، دوران کودکی، وضعیت روانی و شخصیتی، فرهنگ و سابقه ازدواج.

ج) عوامل محیطی؛ شامل: ازدواج، آداب ملی، طبقات جامعه و خانواده (شیخ، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶).

به جز این عوامل، عوامل باواسطه خشونت را نیز می‌توان مورد توجه قرارداد:

۱. هر عاملی که باعث کاهش کنترل شود؛ مانند: مصرف الکل و دیگر مواد روان‌گردان، انواع بیماری‌های روانی، عقب‌ماندگی ذهنی و انواع اختلالات شخصیتی.
۲. هر عاملی که باعث افزایش تکانه گردد؛ مانند: تعارض‌های برخاسته از محیط مثل سرماخوردگی، آلودگی هوا، سروصدا، ازدحام جمعیت، مشاهده خشونت از تلویزیون و سینما، دیدن صحنه‌های وقیح شهوانی، شکاف طبقاتی، تعارضات فرهنگی و اجتماعی و به طور خلاصه، فرد آنچه را می‌خواهد، نمی‌بیند و آنچه را می‌بیند، نمی‌خواهد (دکتر کامران خشنودی، رئیس روانپزشکان کرج، روزنامه ایران، ۴ دی ۱۳۸۴).

خشونت به هر نوع و شکلی که باشد، باعث جرم‌های گوناگونی خواهد شد که رایج‌ترین آنها عبارت‌اند از: فرار از منزل، سرقت، فحشا، قماربازی، قاچاق، روابط نامشروع، افکار خودکشی و اقدام به آن، افکار پارانوئید (بدبینی)، اعتیاد به الکل، سیگار و مواد مخدر (به ویژه در افرادی که سابقه خشونت خانوادگی دارند) و ...

۳. اسلام و نفی خشونت علیه زنان

واژه «معروف» ۳۸ بار در قرآن به کار رفته است که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت‌های مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است. از نگاه قرآن، هرگونه رفتاری که در چهارچوب معروف جای گیرد، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است. قرآن مجید درباره رابطه زناشویی، تعبیرات جالبی دارد؛ از جمله در آیه ۲۱ سوره روم، هدف از ازدواج را کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر دانسته است و تصدیق می‌کند که میان شما رحمت و مودت قرار دادیم تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبان بازشناسانیم (جاویدی، ۱۳۹۰، ص ۵۳). در آیه یادشده، خانواده بر مبنای اصل «مودت و رحمت»، حفظ آرامش و سکون، تفاهم و ایجاد زمینه رشد و بالندگی و ارتقای مطلوب و تقویت و تکمیل هریک از زن و شوهر به وسیله دیگری شکل گرفته است. زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با یکدیگر پیمان زناشویی می‌بندند، با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش اقدام می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۸)؛ ولی تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست، بلکه هریک از افراد خانواده جدید در جهت حفظ اهداف خانواده و به منظور دستیابی به آرمان‌های مذکور، وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده دارند.

در بسیاری از آیات و روایات، موضوع خشونت جنسی نسبت به زنان مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه، قرآن کریم مردان را به مهربانی و مودت با زنان سفارش کرده است. در نکوهش تهمت و افترا به زنان، مردانی را که برای باز پس‌گرفتن مهر زنان، به تهمت متوسل می‌شوند، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد (نساء: ۱۹). مردان را خدمتگزار و سرپرست زنان می‌داند و حتی مردان را در برابر زنان متخلف که از وظایف خویش سرپیچی کنند و ناسازگار باشند نیز متعهد می‌داند. ضمانت اجرای ناسازگاری زنان را پند و اندرز دوستانه می‌داند و چنانچه اندرز سودی نداشته باشد، دوری کردن از آنان در بستر و به اصطلاح قهرکردن و آشکارکردن عدم رضایت از رفتار آنها را راه دیگر مقاومت در برابر سوء رفتار زن قرار داده، اعمال خشونت که آخرین

مرحله برخورد در برابر زن متخلف است نیز باید ملایم و خفیف باشد؛ به گونه‌ای که اثری بر جای نگذارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۲). اسلام مردان را سنگ زیرین آسیای زندگی می‌داند و شکیبایی در سختی‌ها را بر آنان واجب دانسته، در این باره آنها را به حُسن معاشرت با زنان مکلف کرده است (قرائتی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۳). موضوع اجبار به روابط زناشویی در هنگام قاعدگی، مصداق دیگری از این امر است. این موضوع در آیه ۲۲۲ سوره بقره مورد توجه قرار گرفته است:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

و از تو درباره [آمیزش با زنان به هنگام] حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است [و علاوه از نافرمانی، بیماری‌هایی به دنبال دارد]. پس در حالت قاعدگی از [همبستری با] زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است [و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است] با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد (بقره: ۲۲۲).

در متون دینی نمونه‌های فراوان می‌توان یافت که توصیه به خوش‌رفتاری با زنان کرده، از خشونت علیه آنان بازداشته است؛ از جمله اینکه حضرت علیؑ هنگام وفات، این‌گونه وصیت فرمود:

مؤمنان را سفارش می‌کنم به شهادت بر یگانگی خدا و اینکه او شریکی ندارد و همانا محمد، بنده و فرستاده اوست و... خدا را، خدا را در مورد زنان و خدمتکاران در نظر بگیرید. همانا آخرین سخن پیامبرؑ این بود که فرمود شما را به دو قشر جامعه که در ضعف نگاه داشته شده‌اند، سفارش می‌کنم: زنان و خدمتکاران (مجلسی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۸-۲۴۹).

امام باقرؑ فرمود: «در دو گروه جامعه که در ضعف قرار گرفته‌اند، تقوای الهی را پیشه خود سازید؛ آن دو گروه عبارت‌اند از: زنان و یتیمان».

امام کاظمؑ فرمود: «خداوند بیش از هر چیز، به خاطر [حمایت از] زنان و کودکان غضب می‌کند».

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هرکه مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده است» (فاضل لنکرانی، [بی تا]، ص ۴۳). پیامبر همچنین می‌فرماید: «تکریم نمی‌کند زنان را مگر فرد کریم و اهانت روا نمی‌دارد به آنان، مگر فرد فرومایه و پست» (همان).

امام صادق ﷺ فرمود: «هرکه به فرد مؤمنی طوری نگاه کند که او به واسطه آن نگاه بترسد، خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه رحمت خدا وجود ندارد، او را خواهد ترساند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۲۵۳). پیامبر گرامی اسلام درباره مدارا با زن و عدم اعمال خشونت با وی می‌فرماید: «زن از دنده‌ای خلق شده که اگر بخواهی آن دنده را راست کنی، می‌شکند؛ پس با او مدارا کن تا با او زندگی کنی» (تنکابنی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۷) و نیز می‌فرماید: «شکستش طلاق است، پس با او به نیکی رفتار کنید» (همان). پیامبر اکرم ﷺ در لزوم ادای حقوق زن و نکوهش مردی که مهریه زن خویش را نمی‌پردازد، فرمود: «هرکه زنی گیرد، به خاطر داشته باشد که اگر مهر او را نپردازد، هنگام مرگ چون زناکاران می‌میرد» (همان، ص ۳۴۹). همچنین، درباره بی‌توجهی به زن می‌فرماید: «در گناهکاری مرد همین بس که عیال خویش را بی‌تکلیف گذارد» (همان، ص ۳۵۲). از جمله سفارشات که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ در احادیث گوناگون به زنان داشتند، مسئله تمکین از همسر است؛ ولی مردانی هستند که فقط به ظاهر حدیث توجه می‌کنند و از آن سوء برداشت می‌نمایند و آن را توجیهی برای ارضای خود در هر موقعیتی بدون توجه به روحیات و حال زن می‌دانند.

۴. خشونت جنسی علیه زنان از منظر روانشناسی جنایی

سلامت و امنیت جامعه در گرو کارکرد فعال و پویای همه اقشار در صحنه زندگی اجتماعی است. در این میان، زنان و بانوان جامعه نقش مهمی ایفا می‌کنند. کارکرد مناسب و مطلوب ارکان گوناگون اجتماع در گرو تعامل و همانندی ساختارهای مختلف اجتماعی و فرهنگی و ایجاد بسترهای مناسب به منظور ایفای وظایف آنها به صورت جامع و مطلوب می‌باشد؛ ولی متأسفانه به ویژه در سال‌های اخیر، انواع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، سلامت و امنیت این قشر عظیم و سازنده جامعه را تهدید می‌کند. از این رو، شناخت علل تأثیرگذار بر این امر و نیز مبانی مؤثر در این موضوع، از اهمیت

خاصی برخوردار است. در این باره مکاتب گوناگونی ظهور کرده‌اند و اصول و معیارهای گوناگونی را درباره شناخت علل خشونت جنسی علیه زنان مطرح کرده‌اند. بر این اساس، در این بخش کوشیده‌ایم موضوع خشونت جنسی علیه زنان را از منظر دانش روانشناسی جنایی تبیین کرده، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۴-۱. نظریه خشونت ذاتی

یکی از قدیمی‌ترین تبیین‌های نظری در باب خشونت، نظریه خشونت ذاتی است که رویکرد غریزی به خشونت دارد و تأکید می‌کند موجودات انسانی برای بروز رفتارهای خشن، از پیش به طور ذاتی برنامه‌ریزی شده‌اند؛ از جمله حامیان این نظریه، زیگموند فروید است. مطابق این تئوری، چگونگی انگیزش نیروهای درونی به وسیله «خود» شکل می‌گیرد. تأکید بر «خود» از آن جهت است که «خود» نخستین سازوکار کنترل در مقابل ظهور انگیزه‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۴۸)؛ بنابراین در فرایند تعامل اجزای گوناگون شخصیت انسان، «خود» که سازمان واقع‌گرای شخصیت است و تعامل فرد با واقعیت را محقق می‌سازد، نقش مهمی ایفا می‌کند.

به نظر لورنز اگر این انرژی به شکلی مطلوب و صحیح؛ مثلاً از راه ورزش‌ها و بازی‌ها تخلیه شود، جنبه سازنده خواهد داشت. در غیر این صورت، به گونه‌ای تخلیه می‌شود که مخرب خواهد بود و ممکن است اعمالی همچون قتل، ضرب و شتم، تخریب و مانند آن را دربرداشته باشد. از نظر فروید، پرخاشگری در انسان، نماینده غریزه مرگ است که در مقابل غریزه زندگی در فعالیت است؛ یعنی همچنان‌که غریزه زندگی ما را در جهت ارضای نیازها و حفظ هدایت می‌کند، غریزه مرگ به صورت پرخاشگری می‌کوشد به نابودکردن و تخریب کردن بپردازد. این غریزه چنانچه بتواند دیگران را نابود می‌کند و از میان می‌برد و اگر نتواند دیگران را هدف پرخاشگری و تخریب خود قرار دهد، به جانب خود متوجه شده، به صورت خودآزاری و خودکشی جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین از نظر وی پرخاشگری حالتی مخرب و منفی دارد (اکبری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹).

در نظریه‌هایی که خشونت را ناشی از تمایلات و خواسته‌های درونی می‌داند، امکان پیشگیری خشونت انسانی وجود ندارد؛ بنابراین نفی و نابودی چنین خشونتی امکان‌پذیر نیست و صرفاً این خشونت را می‌توان کانالیزه کرد تا آسیب کمتری به دیگران وارد شود.

۴-۲. نظریه محرومیت - تنهاجم

از نظر رابرت گار، محرومیت نسبی زمانی به وجود می‌آید که فردی چیزی را مشاهده کند که خودش ندارد؛ ولی دیگری دارد و آن فرد مایل است آن چیز را داشته باشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۴۴). در تعریف مفهومی، محرومیت نسبی عبارت است از اختلافات منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت (کار، ۱۳۷۷، ص ۵۴).

در این نظریه بیان می‌شود که چنانچه به دنبال جلوگیری از بروز خشونت ناشی از محرومیت باشید، فقط محل بروز آن تغییر می‌کند؛ مثلاً متوجه زن یا فرزند می‌شود و مجال ظهور می‌یابد، مگر آنکه محرومیت رفع شود (همان)؛ بنابراین در یک فرایند جابه‌جایی، شخص پرخاشگری خود را متوجه دیگران و به خصوص اطرافیان خویش می‌سازد؛ مانند مردی که در محل کار با مدیر خود درگیر می‌شود و چون یارای ایستادگی مقابل او را ندارد، خشونت خود را در محیط خانواده تخلیه می‌کند. دلارد (Dollard) نیز که از حامیان این نظریه است، بیان می‌کند که ناکامی همواره به نوعی خشونت منجر می‌شود.

اما برخی معتقدند اگر ناکامی قوی باشد و فرد ناکام، محرومیت خود را نامشروع تلقی کند، احتمالاً ناکامی به خشونت منجر می‌شود و اگر چنین نباشد و فرد ناکام تا اندازه‌ای ناکامی خود را مشروع بداند، ناکامی تأثیر اندکی بر خشونت دارد. دلارد معتقد است فرد ناکام به هر شیء یا انسانی که در نظر او علت ناکامی‌های او باشد، حمله کرده، رفتار خشن نثار او می‌کند و اگر نتواند آسیب جسمی به او بزند، او را آماج آسیب‌های روحی می‌سازد.

۴-۳. نظریه نیازهای انسانی

انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خود اهدافی دارند که قصد دارند این اهداف

محقق شوند؛ بدین منظور، میزان دسترسی به هدف را محاسبه می‌کنند و سپس برای رسیدن به آن، اقدامات و رفتارهایی را انجام می‌دهند؛ ولی متأسفانه برخی اشخاص برای دستیابی به هدف خود، از راهبرد خشونت استفاده می‌کنند (همان، ص ۲۲۰).
زمینه‌های وقوع خشونت عبارت‌اند از:

۱. حساسیت زیاد و عکس‌العمل فرد نسبت به محرک‌های بیرونی؛
۲. افزایش میزان محرک‌ها و فعالیت عواطف خاص و عدم تحمل ناکامی؛
۳. ارزیابی فرد از معضلات اجتماعی همچون بی‌عدالتی (من باید فلان چیز را داشته باشم. این توقعات فزاینده، زمینه خشونت را فراهم می‌سازد)؛
۴. تلاش فرد برای تطبیق با وضعیت ظاهراً مطلوب.

بر این اساس، توقف انسان در مسیر تکامل و برخورد وی با موانع پیش‌بینی‌نشده از جمله عوامل بروز خشونت محسوب می‌گردد؛ به عنوان نمونه، زمانی که فرد احساس کند از سوی دیگران مورد بی‌توجهی واقع شده است یا از نگاه دیگران، فرد خارجی به حساب می‌آید، این شرایط (محرک‌ها) به ناکامی و خشونت منجر می‌شود یا زمانی که فردی از سوی دیگران فاقد جذابیت، نالایق و دارای منزلت پایین محسوب شود، احتمال بیشتری دارد که برای تعاملات اجتماعی از ابزار خشم استفاده کند.

۴-۴. نظریه تحریک

در این نظریه، افراد به واسطه نیروهای محرومیت‌ساز بیرونی برای توسل به خشونت و اقدام به هجوم تهییج می‌شوند؛ بنابراین چنانچه خشونت در جامعه کنترل شود، به واسطه علت اصلی که همان محرومیت است، فقط محل آن تغییر می‌یابد و در مواردی که مجال بیشتری دارند - مثلاً در خانواده - ظهور می‌یابد. البته روشن است که بروز رفتارهای تهاجمی علاوه بر محرومیت، به زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های دیگری نیز نیاز دارد و محرومیت را باید یکی از علل این پدیده دانست.

همچنین، به طور نمونه زمانی که زن، همسرش را فاقد توانایی خطاب می‌کند و یا مدام لجبازی می‌کند و یا انعطاف لازم را در زندگی خانوادگی نشان نمی‌دهد، در واقع او را به خشونت تحریک کرده، زمینه خشم و پرخاشگری را فراهم می‌سازد. البته این

امر بدین معنا نیست که رفتار خشونت‌آمیز مرد در خانواده، توجیه شود؛ زیرا نفس رفتار خشن، به هر دلیل ناصحیح است. در واقع برخی عوامل محرک در جامعه وجود دارد که می‌تواند در تحریک شخص به سمت ایراد خشونت و پرخاشگری مؤثر باشد؛ ولی کج‌اندیشی است که خشونت را به طور تمام و کمال محصول این امر بدانیم.

۴-۵. ابتلا به بیماری‌های روانی

روان‌پریشی‌های کارکردی و بیماری‌های متابولیک و عصب‌شناختی، از جمله عوامل روانی خشونت است. شیوع خشم‌های انفجاری اعم از روان‌زاد یا عضوی می‌تواند خلق و خوی فرد را غیرقابل کنترل سازد. بیماران روانی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای که از زمان کودکی و نوجوانی رفتار پرخاشگرانه دارند.

ب) کسانی که در کودکی و جوانی مشکل نداشتند؛ ولی بعدها به دلیل آسیب‌های مغزی

و اختلالات متابولیکی، با انفجارات خشم مواجه می‌شوند (روی، [بی‌تا]، ص ۳۱۲).

به نظر روان‌پزشکان، آسیب‌های گوناگون مغزی، احتمال توسل افراد به خشونت را افزایش می‌دهد. همچنین، مشخص شده است که نواحی خاصی از مغز مانند ناحیه آمیگدالا (یکی از برجستگی‌های گرد سطح پایین مخچه جانبی) در پرخاشگری دخالت دارد؛ بنابراین یکی از ابعاد مهم خشونت، بعد فیزیولوژیک آن است که به خلقت هر فرد برمی‌گردد و در اختیار وی نیست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۲۵۹).

از دیگر عوامل روان‌شناختی خشونت، اختلالات شخصیتی است. فرد خشونت‌گر، فردی است که اختلالات شخصیتی مرزی و ضداجتماعی دارد. مشاهده شده است که مردان خشونت‌طلب، عزت نفس پایین دارند و خودپنداره آنها نیز آسیب‌پذیر است. این افراد معمولاً از نظر شخصیتی دگرآزار، انفعالی، مستعد معتادشدن، دارای حسادت مرضی و افرادی وابسته‌اند. افراد خشونت‌طلب دچار نوعی تضاد شخصیتی‌اند. این تضاد در حوزه رفتار، آنها را در نیل به یک رفتار سالم برای برقراری ارتباط با دیگران بازمی‌دارد؛ بنابراین متوسل به خشونت می‌شوند. فرد مهاجم فقط زمانی از اعمال خشونت امتناع می‌کند که از واکنش طرف مقابل با درجه بیشتری از خشونت اطمینان داشته باشد و در غیر این صورت، تلقی مثبتی از خشونت دارد (همان، ص ۲۵۴).

کاپلان و سادوک، بیماری‌هایی همچون کودک‌خواهی، مرده‌خواهی، دگرآزاری، آزار

جسمی و جنسی، هرزه‌گویی و نظربازی را جزء اختلالات پارافیلیایی معرفی می‌کند و معتقدند ارضای میل جنسی برخی افراد، همراه با اصرار، تکرار و ناراحتی است؛ به طور مثال، در اختلال پارافیلیایی دگرآزاری جنسی، فرد، مرتکب تجاوز به عنف شده و این عمل معمولاً به قتل مفعول جنسی منجر می‌شود (کجباف، ۱۳۷۸، ص ۷۳).

پرخاشگری بسته به نوع الگوی رفتاری می‌تواند تقسیم‌بندی‌هایی داشته باشد؛ مثلاً حمله فیزیکی علیه خود، علیه اشیا و دیگران و... اگرچه بسیاری رفتارها ممکن است آسیبی ایجاد نکنند؛ ولی تهاجمی‌اند؛ مانند خشونت کلامی (Sadock, 2003, p.150). روانشناسان معتقدند خشونت و پرخاشگری، ریشه بسیاری از مشکلات روانی و رفتاری است. این رفتارها در صورت بروز می‌توانند باعث بروز مشکلات بین‌فردی، جرم و بزه و تجاوز به حقوق دیگران شود و در صورت درون‌ریز شدن، به ایجاد انواع مشکلات جسمی و روانی قادر می‌باشند (عبدالخالقی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳).

۶-۴. نظریه یادگیری خشونت و انتقال پرخاشگری

این نظریه که بندورا برای نخستین بار مطرح کرد، بر این فرض استوار است که مشاهده خشونت باعث یادگیری خشونت می‌شود؛ یعنی خشونت، خشونت به بار می‌آورد. در واقع، انتقال پرخاشگری، امتداد و فراوانی خشونت در محیط یک فرد بر تجربه یادگیری تأثیر می‌گذارد. از آنجا که مردم رخدادهای زندگی را به روش‌های گوناگون پردازش می‌کنند، می‌توان گفت درک هرکس، واقعیت اوست. روشی که فرد به وسیله آن موقعیتی را از راه نگرش خود درک می‌کند، بر واکنش او به جهان مؤثر است. بدین ترتیب مادرانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، این خشونت را به کودکان خود منتقل می‌کنند (Hawke, 2003, p.8). بر این اساس، برخی پژوهش‌ها خاطرنشان می‌سازند که پنجاه درصد کودکان قربانی خشونت، دارای مادرانی خشونت‌دیده‌اند (Wright, 1997, p.88).

۷-۴. نظریه ضمیر ناخودآگاه

یکی از مهم‌ترین نظریاتی که در این باره مطرح شده، تئوری ضمیر ناخودآگاه است. براساس این نظریه، امیال، غرایز و کام‌های سرکوفته و واخورده موجود در ضمیر

ناخودآگاه انسان، نقش مهمی در بزهکاری و ارتکاب جرایم ایفا می‌کند (برای مطالعه درباره ضمیر ناخودآگاه و کارکرد آن، ر.ک: کی‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸).

اما واکاوی تتبع در نظریات مزبور بیانگر آن است که در این ناهنجاری نیز ضمیر ناخودآگاه نقش مهمی ایفا می‌نماید. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، محرومیت‌های فرد در ابعاد گوناگون زندگی آثار ناهنجاری را در آینده برای ایشان به همراه خواهد داشت. محرومیت باعث واپس‌زنی امیال مختلف فرد می‌شود و بعدها امیال مذکور در قالب اعمال ناشایستی چون خشونت جنسی پدیدار می‌شوند. همچنین، این موضوع ممکن است باعث پدیدآمدن عقده حقارت در فرد شود. این عقده ممکن است باعث سوق‌دادن اشخاص مستعد به سمت و سوی ارتکاب جرایم جنسی شود.

غرایز حیوانی و امیال پست موجود در ضمیر ناخودآگاه نیز عامل نیرومند دیگری در گرایش فرد به ارتکاب خشونت جنسی است. در واقع شخص ذیل تأثیر این غرایز پست، مرتکب اعمال خشنی علیه جنس مخالف خویش می‌گردد. این‌گونه تمایلات لذت‌طلب و لجام‌گسیخته در صورت عدم ارضا در نتیجه برخورد با موانع محیطی و یا وجدان فرد، تنش و آسیب‌های روانی عدیده‌ای را بر سازمان شخصیت، ذهن و روان انسان پدیدار می‌سازند. ناخودآگاهی بی‌قید و لذت‌جو می‌تواند به دنبال تمایلاتی باشد که آگاهی انسان آنها را به شدت طرد کرده، از پذیرش آنها وحشت دارد. عجیب نیست اگر میل به کشتن در ناخودآگاه جریان داشته باشد.

در محدوده شعور آگاه انسان، اطلاعات ورودی به گونه‌ای پردازش می‌شوند که موازین و چهارچوب‌های منطقی خدشه‌دار نشده، نظام ارزش‌ها و باورها نقض نشوند. خودشیفتگی شخص عامل مؤثری است که به طور ناخودآگاه، غرایز حیوانی او را به سوی رفتارهای ناهنجار منحرف می‌سازد؛ بنابراین بسیاری از خشونت‌های جنسی در تعارض میان تمایلات آگاهانه و کشش‌های ناخودآگاه ریشه دارد. در واقع وجود برخی عوامل مانند صحنه‌های محرک و فیلم‌های مستجهن باعث می‌شود غرایز پست و حیوانی موجود در نهاد، به یک باره فوران کرده، شخص را از حالت طبیعی خارج سازد.

در این حالت، غرایز نهاد بر فرامن شوریده می‌شود و در صورت ضعف فرامن، شخص را به ارتکاب جرایم جنسی سوق می‌دهد. ارتکاب خشونت‌های جنسی علیه

زنان از جمله نتایج این فرایند است که در غرایز و حس لذت‌طلبی انسان ریشه دارد. برخی بیماری‌های روانی نیز که از اختلالات مغزی و آسیب‌های شناختی ناشی می‌شوند، به وسیله اثرگذاری نابهنجار خویش، زمینه ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان را فراهم می‌آورند.

۵. اسناد بین‌المللی و حمایت از زنان در برابر خشونت جنسی

مسئله خشونت جنسی نسبت به زنان، یکی از موضوعاتی است که سال‌های متمادی توجه حقوقدانان را به خود جلب کرده است. این موضوع علاوه بر جنبه انسانی، موضوعی حقوقی و بین‌المللی محسوب می‌شود که باید با دیدی فراملیتی برای رفع آن کوشش کرد. در مخاصمات مسلحانه، ارتکاب خشونت جنسی به ویژه علیه زنان همواره موجبات جنایت علیه بشریت را فراهم آورده است و مورد توجه حقوق بین‌الملل کیفری بوده است؛ به عنوان نمونه، در دادگاه بین‌المللی کیفری، رسیدگی به جنایات ارتكابی در مخاصمات مسلحانه یوگوسلاوی سابق، ۵۸ نفر به دلیل ارتکاب خشونت جنسی محکوم شده‌اند.^۱ در این بخش برخی اسناد بین‌المللی که به منظور حمایت از زنان در برابر خشونت جنسی به تصویب رسیده است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۵-۱. کنوانسیون جنایات جنگی لاهه

جنایات جنگی را نقض قانون‌ها و آداب و رسوم جنگی می‌دانند که شامل قتل، برخورد ناشایست و یا اخراج اهالی مناطق اشغال‌شده، قتل و یا برخورد ناشایست با اسرای جنگی یا اشخاص اسیرشده، ویرانی عمدی شهرها و روستاها و هتک حقوق و کرامت انسانی اشخاص است؛ در صورتی که نیاز نظامی قابل توجیه وجود نداشته باشد. جنایات جنگی در اعصار گوناگون تاریخ به عنوان یک عرف در میان کشورهای متمدن وجود داشته است که بسیاری از این عرف‌ها در سال‌های ۱۸۹۹م و ۱۹۰۷م در

۱. Security Council of Resolution 1503 on the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia & International Criminal Tribunal for Rwanda, S/RES/1503 (2003), 28 August 2003.

کنوانسیون لاهه بررسی و طبقه‌بندی شد.

خشونت جنسی از جمله موضوعاتی است که در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به عنوان یکی از مصادیق جنایات جنگی تلقی شده است. در کنوانسیون مذکور، هرگونه تجاوز به عنف از سوی نیروهای نظامی به زنان مقیم سرزمین‌های اشغالی، ممنوع اعلام شده است.^۱ همچنین، هرگونه نقض حقوق و شرافت خانوادگی مطابق این کنوانسیون ممنوع می‌باشد^۲ که خشونت‌های جنسی نیز می‌تواند از مصادیق آن تلقی گردد.

۲-۵. کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی

جنایت نسل‌کشی از مهم‌ترین و شنیع‌ترین جرایم بین‌المللی است که با توجه به سابقه تاریخی آن، تأثیر عمیقی در وجدان بشری ایجاد کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸م، به موجب قطعنامه شماره III-260، کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱م لازم‌الاجرا شده است و طبق آمارهای موجود تا سال ۱۹۹۵م تعداد ۱۰۲ کشور به این کنوانسیون پیوسته‌اند.

مطابق کنوانسیون مذکور، هریک از اعمال مشروحه ذیل است که به نیت نابودی تمام یا بخشی از گروه‌های ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی ارتکاب گردد، نسل‌کشی تلقی می‌گردد:

۱. قتل اعضای آن گروه؛

۲. صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه؛

۳. قراردادن عمدی گروه در معرض وضعیت زندگانی نامناسب که به زوال قوای

جسمی کلی یا جزئی آن منتهی شود؛

۱. Article 44, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.

۲. Article 47, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.

۴. اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد؛

۵. انتقال اجباری اطفال آن گروه به گروه دیگر.^۱

جرم خشونت جنسی نیز در صورتی که به قصد نسل‌کشی انجام شود، مطابق کنوانسیون مذکور می‌تواند قابل مجازات و تعقیب کیفری باشد. خشونت جنسی در مورد زنان می‌تواند باعث صدمه شدید به سلامت جسمی و روحی‌شان گردد. همچنین، می‌تواند با قرارداد آنان در معرض زندگی نامناسب، مانع از توالد و تناسل آنان شود که این موارد به ترتیب از مصادیق بندهای ۲ و ۴ ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی است.

۳-۵. کنوانسیون‌های ژنو

کنوانسیون‌های ژنو در سال ۱۹۴۹م به تصویب رسید که متشکل از چهار کنوانسیون است: «بهبود وضعیت مجروحان و بیماران جنگی»، «بهبود وضعیت مجروحان و بیماران غریق جنگی در جنگ‌های دریایی»، «روش برخورد با اسرا» و «حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ» به ترتیب در کنوانسیون‌های شماره یک تا چهار ژنو مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو به روشنی از زنان در مقابل تجاوز به عنف، فحش‌های اجباری و هرگونه هتک ناموس - که از مصادیق آشکار خشونت جنسی اند - حمایت می‌کند:

اشخاص مورد حمایت در هر مورد محق به احترام به شخص خود، شرافت، حقوق خانوادگی و... می‌باشند. در هر زمان با آنان به انسانیت رفتار خواهد شد؛ از جمله اینکه در مقابل هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدید و در مقابل دشنام یا کنجکاوی عامه حمایت خواهند گردید. زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت از جمله تجاوز به عنف، اجبار به فحشا و هرگونه هتک ناموس حکایت خواهند شد.^۲

۱. Article 2, Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, New York, 9 December 1948.

۲. Article 27, Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Geneva, 12 August 1949.

۴-۵. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

خشونت جنسی به عنوان جنایتی که به دفعات در طول جنگ‌ها به وقوع پیوسته است، مفهومی وسیع‌تر از تجاوز به عنف دارد. در طول تاریخ، به تبع مناسبات مسلحانه - اعم از داخلی و خارجی - زنان همواره در معرض خشونت جنسی نیروهای نظامی و سربازان متخاصم قرار داشته‌اند. خشونت جنسی علیه زنان، گاه به صورت اتفاقی و گاه به صورت گسترده و به عنوان ابزاری در جهت تغییر نسل و پاکسازی نژادی صورت پذیرفته است. این امر، گروه‌های حقوق بشر و دولت‌های زیادی را بر آن داشت تا ضمن محکوم کردن این اقدامات، دیوانی بین‌المللی برای مجازات مرتکبان این‌گونه جرایم تأسیس کنند.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در یک کنفرانس بین‌المللی، از نمایندگان تام‌الاختیار کشورها در سال ۱۹۹۸م که به موجب تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزار شده بود، با ۱۲۰ رأی موافق، ۷ رأی مخالف (چین، عراق، اسرائیل، لیبی، قطر، آمریکا و یمن) و ۲۱ رأی ممتنع به تصویب رسید. مطابق این اساسنامه، هرگونه اعمال شکنجه از راه تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ آنها، هنگامی که در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته ضد یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن ارتکاب گردد، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.^۱

۵-۵. اعلامیه حذف خشونت علیه زنان

اعلامیه مذکور با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، باعث نقض حقوق و آزادی‌های بنیادی آنان می‌شود و به برخورداری آنان از آن حقوق و آزادی‌ها لطمه می‌زند، یا آنها را ختنی می‌کند و با نگرانی درباره ناکامی دیرینه برای محافظت و ترویج آن حقوق و آزادی‌ها درباره پیشگیری از خشونت علیه زنان، در قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳م مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این قطعنامه به تعریفی

۱. Article 7, Statute of the International Criminal Court, Rome, this 17 July 1998.

روشن و فراگیر درباره خشونت علیه زنان پرداخته است تا از این راه، حذف خشونت علیه زنان در همه اشکال آن تضمین شود.

در این اعلامیه، عبارت «خشونت علیه زنان» به معنای هر عمل خشونت‌آمیز براساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر شود، یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدیدها یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.^۱ همچنین، تعبیر خشونت علیه زنان، شامل موارد ذیل است:

۱. خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد؛ از جمله: کتک‌زدن، آزار جنسی دخترچپه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز به وسیله شوهر، ختنه زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند، خشونت در رابطه داشتن بدون ازدواج و خشونت مربوط به استثمار زنان.

۲. خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه عمومی اتفاق می‌افتد؛ از جمله: تجاوز، سوء استفاده جنسی، آزار جنسی و ارعاب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری.

۳. خشونت جسمی، جنسی و روانی، در هر جایی که به وسیله دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود.^۲

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خشونت جنسی علیه زنان از جمله موضوعاتی است که در این اعلامیه به شدت نفی شده است و دولت‌ها مکلف‌اند همه اشکال خشونت علیه زنان را محکوم کرده و نباید هیچ‌یک از رسوم، سنت‌ها یا ملاحظات مذهبی را برای وظیفه خود در مورد حذف خشونت بهانه کنند.

نتیجه

خشونت جنسی علیه زنان، واقعیتی انکارناپذیر در سطح بین‌المللی است که آمار ارتکاب این واقعه شوم در سطح جهانی هر لحظه در حال افزایش می‌باشد. افزون بر

۱. Article 1, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.

۲. Article 2, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.

این، بسیاری از موارد خشونت جنسی به طور پنهانی به وقوع می‌پیوندد که تخمین آمار ارتکاب این جرایم را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

هرکدام از اشکال خشونت علیه زنان همچون ایذاء زن به وسیله شوهر و شریک جنسی، خشونت جنسی، تجاوز و یورش جنسی، سوء استفاده جنسی از کودکان، نوجوانان و... عواقب سوء و تأثیرات منفی فراوانی بر قربانیان خود دارند. روانشناسی جنایی، تحلیل خاص و ویژه‌ای از این پدیده شوم و ناهنجار ارائه داده است. بر مبنای این نگرش، امیال، غرایز و آسیب‌های روانی نقش مهمی در ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان ایفا می‌کنند. این امر به ویژه در کشورهای سنتی و جهان سومی که تحت تأثیر افکار و عقاید متعصب و رادیکال قرار دارد، به روشنی ملموس و قابل مشاهده است. اگر در حوزه سیاست، دموکراسی و تعادل جایگزین خشونت و افراط گردد، بی‌شک بر سلامت و امنیت روانی افراد جامعه اثرگذار بوده و از بسیاری آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. تحلیل روانی خشونت جنسی علیه زنان، بیانگر آن است که کاستن از عوامل و زمینه‌های محرک در جامعه، عامل مهمی در جهت مقابله با این ناهنجاری به شمار می‌رود؛ ولی این امر نباید به نوعی افراط و تفریط و ایجاد محرومیت برای شهروندان منجر گردد؛ زیرا چنین موضوعی نیز به خودی خود می‌تواند زمینه‌ساز انحرافات وسیع‌تری گردد، در حالی که متأسفانه در سال‌های اخیر در کشورمان برخی اقدام‌ها و تصمیم‌های نابخردانه و عجولانه باعث شده است آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و به خصوص بانوان جامعه محدود گردد که بی‌شک این امر در درازمدت آثار و نتایج نامطلوبی را بر جای خواهد گذاشت.

اهمیت و حساسیت موضوع خشونت جنسی و آثار و پیامدهای ناگوار آن بر بزه‌دیدگان تا بدانجاست که آموزه‌های فقهی و مذهبی نیز آن را مورد مذمت و نکوهش قرار داده، آیات و روایات فراوانی بر مقابله با این آفت اجتماعی وارد شده است. تأکید اسلام بر مبارزه با این پدیده شوم، بیانگر عنایت و توجه ویژه آیین تشیع نسبت به شأن و کرامت انسانی و مقام والا و ارزشمند زنان و بانوان در جامعه اسلامی است.

نتایج و عواقب خشونت علیه زنان، برخوردهای قاطع بین‌المللی و ملی در مورد ریشه‌کنی خشونت علیه زنان، چه در محدوده زندگی خصوصی و چه در محدوده زندگی عمومی را می‌طلبد. به طور کلی مسئولیت دولت‌ها درباره اعمال حمایت در

مورد ایمنی و سلامت فردی زنان و ریشه‌کنی و امحای خشونت علیه آنها، بر پایه این مسئولیت شناخته‌شده جهانی قرار دارد که دولت‌ها باید به حقوق بنیادین بشری همه افراد جامعه - چه مرد و چه زن - احترام بگذارند و رعایت آن حقوق و آزادی‌های اساسی بشری را تضمین کنند تا بتوانند از استعدادها و قابلیت‌های کامل نیمی از اعضای جامعه خود، بیش از پیش بهره‌مند شوند. این امر میسر نمی‌گردد مگر با همبستگی و تعامل فراگیر و سازنده کشورها در سطح بین‌المللی و به‌کارگیری سازوکار و راهکارهای کاربردی و سازنده در سطح داخلی.

منابع

الف) کتاب‌ها و مقاله‌ها

- * قرآن کریم.
۱. آبوت پاملا و کلروالاس؛ ترجمه منیژه نجم عراقی؛ جامعه‌شناسی زنان؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
 ۲. اکبری، ابوالقاسم؛ مشکلات نوجوانان و جوانان؛ چ ۲، تهران: نشر ساوالان، ۱۳۸۱.
 ۳. جاویدی، مجتبی؛ سیمای حقوق در قرآن؛ چ ۲، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۰.
 ۴. جمعی از نویسندگان؛ خشونت و جامعه؛ ترجمه اصغر افتخاری؛ چ ۱، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۹.
 ۵. خشنودی، کامران؛ روزنامه ایران؛ ۴/۱۰/۱۳۸۴.
 ۶. رسول‌زاده اقدم، صمد و مسعود چلبی؛ «آثار نظم و تضاد خانواده در خشونت علیه کودکان»، مجله جامعه‌شناسی ایران؛ تهران، ش ۲، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۵۱.
 ۷. رفی‌پور، فرامرز؛ توسعه و تضاد؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۷.
 ۸. روی، ماریا؛ زنان کتک‌خورده؛ ترجمه مهدی قرچه‌داغی؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۱.
 ۹. سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله؛ مسئولیت مدنی - خسارت معنوی؛ چ ۱، تهران: نشر نورالثقلین، ۱۳۸۰.
 ۱۰. شیخ، سعید؛ نقش ضمیرناخودآگاه در ارتکاب جرایم جنسی؛ چ ۱، تهران، ۱۳۹۲.
 ۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ ترجمه تفسیرالمیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۲، چ ۶، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۵.
 ۱۲. عبدالخالقی و دیگران؛ «بررسی ارتباط بازیابی ویدئویی رایانه‌ای با پرخاشگری

- در دانش‌آموزان پسر مقطع راهنمایی تهران سال ۱۳۸۲»؛ مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۳، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۴۱-۱۴۷.
۱۳. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ چ ۱۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
 ۱۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب الحدود)؛ قم، [بی‌تا].
 ۱۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۲ق.
 ۱۶. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل؛ ج ۲، چ ۱۱، قم: انتشارات امیرعلم، [بی‌تا].
 ۱۷. فرید تنکابنی، مرتضی؛ کلمات قصار حضرت رسول اکرم □ (سیری دیگر در نهج الفصاحه)؛ چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۱۸. فرید تنکابنی، مرتضی؛ کلمات قصار حضرت رسول اکرم □ (سیری دیگر در نهج الفصاحه)؛ چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۱۹. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.
 ۲۰. کار، مهرانگیز؛ پژوهشی درباره خشونت علیه زنان؛ چ ۱، تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۷۹.
 ۲۱. کجباف، محمدباقر؛ روانشناسی رفتار جنسی؛ چ ۱، تهران: انتشارات روان، ۱۳۷۸.
 ۲۲. گار، تدرابرت؛ چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟؛ ترجمه علی مرشدی‌زاد؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
 ۲۳. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
 ۲۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار للجامعة للعلوم الأئمة الأطهار؛ چ ۴۲، قم: نشر دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۸ق.
 ۲۵. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چ ۵، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.
 ۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقیهة؛ چ ۲، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۰ق.
 ۲۷. کی‌نیا، مهدی؛ روانشناسی جنایی؛ چ ۲، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۶.

28. Confronting Violence, a Manual for Commonwealth Action, Women and Development Programmed Human Resource Development Group, Commonwealth Secretariat, 1987.
29. Hawek, J. Poster, Easement Victimization and Violence among Adolescents. Journal of Child Treatment, 2003.
30. Kantor, K. Straus, M. A. Response of victims and the police to assaults on wives, In M. A. Straus & R. J. Gelles (Eds.), Physical violence in American families: Risk factors and adaptations to violence in families. New Brunswick: Transaction Publishers, 1990.
31. Sadock BJ-Sadock VA, synopsis of psychiatry. Behavioral sciences/ clinical psychiatry, ninth edition, Lippincott Williams & Wilkins, 2003.
32. Wright, H. Response to Battered Mothers in the Pediatric Emergency Department, Pediatric, 1997.

(ب) اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

33. Article 1, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.
34. Article 2, Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, New York, and 9 December 1948.
35. Article 2, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.
36. Article 27, Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Geneva, 12 August 1949.
37. Article 44, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws

- and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.
38. Article 47, Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.
 39. Article 7, Statute of the International Criminal Court, Rome, and this 17 July 1998.
 40. National Research Council Staff. Understanding Violence against Women, National Academy Press, Washington dc, USA: 1996.
 41. Security Council of Resolution 1503 on the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia & International Criminal Tribunal for Rwanda, S/RES/1503 (2003), 28 August 2003.